

تقریر درس خارج فقه فرهنگ حضرت استاد آیت الله محسن اراکی رحمته الله

مقرر	مرتضی اسدیان لالیمی	جلسه	۰۸	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۹ / ۲۷
عنوان ۱	فصل سوم: مسئولیت و وظایف متقابل مردم و حاکمیت در عرصه فرهنگ اجتماعی				
عنوان ۲	مطلب سوم: تبیین مسئولیت مردم در قبال فرهنگ اجتماعی ❖ فرهنگ الهی در برابر فرهنگ های ساختگی ❖ مفهوم فرهنگ به عنوان زیر ساخت اجتماعی ❖ تقابل با تحریف فرهنگی و رسالت مبلغان				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به مباحث پیرامون مسئولیت های متقابل مردم و حاکمیت در ساحت فرهنگ با استناد به مبانی قرآنی پرداخته که عبارتند از:

۱. مسئولیت مشترک در قبال فرهنگ: ایجاد، تقویت و اصلاح فرهنگ اجتماعی، وظیفه ای دو سویه است. حاکمیت موظف به زمینه سازی، آموزش و ترویج فرهنگ سالم است؛ اما مردم نیز در قبال پذیرش حق و حاکمیت الهی مسئولیت دارند و در روز رستاخیز مورد پرسش قرار می گیرند.

۲. پاسخ گویی در پیشگاه الهی («مَآذًا أَجِبْتُمْ»): بر اساس آیات قرآن، در روز قیامت هم فرستادگان الهی نسبت به ابلاغ صحیح رسالت خود بازخواست می شوند و هم امت ها نسبت به واکنشی که در برابر دعوت انبیا نشان داده اند. مهم ترین رکن این بازخواست، چگونگی مواجهه جامعه با «فرهنگ حق» و پذیرش حاکمیت الهی است.

۳. تعریف فرهنگ و نسبت آن با سبک زندگی: فرهنگ به معنای «منظومه پسندها و ناپسندهای اجتماعی» (ارزش های مثبت و منفی)، به مثابه زیرساخت و پایه جامعه است. نظامات اجتماعی (اقتصادی، سیاسی، اداری) و سبک زندگی افراد، روبنایی هستند که بر بستر این زیرساخت فرهنگی شکل می گیرند.

۴. شرک در طاعت و انحراف فرهنگی: تبعیت از فرامین حاکمان جائر و نظام های باطل که در تضاد با فرامین الهی است، نوعی «شرک در طاعت» محسوب می شود. انبیا با تلاوت آیات، تزکیه و تعلیم، وظیفه دارند منظومه پسندهای الهی را جایگزین الگوهای ساختگی و طاغوتی کنند.

۵. مقابله با تحریف مفاهیم (قلب معنا): یکی از چالش های معاصر، تحریف واژگان و جعل معانی نوین توسط تمدن غربی است که در آن مفاهیم ارزشی نظیر «حجاب» یا «نهاد خانواده»، قید و بند و واپس گرایی توصیف می شوند. وظیفه نخبگان و مبلغان، تبیین دوباره این حقایق در قالب های زبانی روزآمد و جذاب برای جامعه است.

۶. رسالت مبلغان (القای اصول و تفریع): مطابق با قاعده «علینا القاء الأصول و علیکم التفریع»، وظیفه حوزه‌های علمیه و مبلغان دینی این است که اصول ثابت الهی را استخراج کرده و با هنرمندی، آنها را به شاخه‌های کاربردی و متناسب با نیازهای متغیر روابط اجتماعی تبدیل کنند.

درآمد بحث

بحث ما در فصل سوم از مباحث، پیرامون مسئولیت و وظایف متقابل مردم و حاکمیت در عرصه فرهنگ اجتماعی بود. مطلب نخستین که بدان پرداخته و آن را به پایان رساندیم، نقش حاکمیت در ایجاد و تقویت فرهنگ و هویت اجتماعی بود؛ در آن مقام بحث کردیم و گفتیم که حاکمیت در تکوین فرهنگ اجتماعی نقش اول را ایفا می‌کند؛ چه در مقام ایجاد و تقویت و چه در ساحت تغییر فرهنگ اجتماعی.

مطلب دومی که مورد بحث قرار گرفت، مسئولیت حاکمیت در برابر فرهنگ اجتماعی بود. بیان گردید که حاکمیت در راستای ایجاد فرهنگ اجتماعی سالم و مبارزه با فرهنگ غیرسالم مسئولیت دارد؛ حاکمیت هم عهده‌دار آموزش عمومی است و هم مسئولیت پرورش عمومی، تبلیغ و ترویج را بر دوش دارد. این مطالب به تفصیل بیان شد و خاتمه یافت.

مطلب سوم: تبیین مسئولیت مردم در قبال فرهنگ اجتماعی

بحث امروز ما پیرامون مطلب سوم، یعنی «مسئولیت مردم در برابر فرهنگ اجتماعی» است. البته هنگامی که از مسئولیت مردم سخن می‌گوییم، خواه ناخواه این امر یک مسئولیت مشترک خواهد بود؛ بدین معنا که حاکمیت موظف است مردم را نسبت به این مسئولیت آگاه سازد و آنان را یاری نموده و وادار نماید تا به وظایف خویش در قبال فرهنگ اجتماعی عمل کنند. با این حال، خود مردم نیز مسئولیت دارند و در برابر فرهنگ اجتماعی - اعم از سالم یا غیرسالم - موظف می‌باشند. در پیشگاه فرهنگ اجتماعی سالم، مسئولیت آنان تقویت و ترویج آن است و در برابر فرهنگ غیرسالم، موظف به تغییر و اصلاح آن می‌باشند.

این مسئولیت مشترک اجتماعی میان حاکمیت و مردم، در آیات متعددی از قرآن کریم و هم‌چنین در روایات ذکر شده است. در قرآن کریم، در جایی می‌فرماید:

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾^۱

ما از مردمی که پیامبران به سویشان گسیل شده‌اند، سؤال خواهیم کرد. مردم مسئولیت دارند و از آنان پیرامون فرهنگ اجتماعی که مهم‌ترین رکن آن پذیرش حاکمیت سالم و حاکمیت حق است، پرسش خواهیم کرد که چه کردید. در آیه دیگری چنین آمده است:

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾^۲

۱. سوره اعراف: ۶.

۲. سوره قصص: ۶۵.

مرسلین آمدند و فرهنگ الهی و توحیدی را بر شما عرضه داشتند؛ ما از مردم سؤال می‌کنیم که در برابر آنچه انبیا و مرسلین بر شما عرضه نمودند، چه پاسخی دادید؟ رسالت مرسلین چیست؟ کار آنان «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»^۱ است؛ ابلاغ چه چیز؟ ابلاغ حق. ابلاغ حق نیز با فرهنگ حق اجرایی و عملیاتی می‌گردد.

ما در آغاز مباحث فقه فرهنگ - که در جلد اول نیز به چاپ رسیده است - در تعریف فرهنگ گفتیم: «منظومه ارزش‌های مثبت و منفی یک جامعه». رسالت انبیا نیز بر همین استوار است؛ کار انبیا این است که این منظومه ارزش‌های مثبت و منفی را به جامعه عرضه کنند و تبیین نمایند که چه امری نیکو و چه امری ناپسند است. گاهی ما از این معنا به «شریعت» تعبیر می‌کنیم و برخی از این نیکی‌ها در ذیل «اخلاق» تعریف شده‌اند؛ به هر تقدیر، کار انبیا بیان خیر و شر است و این همان چیزی است که ما از آن به فرهنگ اجتماعی تعبیر می‌کنیم. آن‌گاه مردم مسئولند که در برابر آنچه انبیا عرضه داشتند، چه پاسخی داده‌اند.

یا در سوره مبارکه مائده می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ...﴾^۲

خداوند رسولان را گرد می‌آورد و ظاهر آیه چنین می‌نماید که نخستین پرسش این است: «ماذا أُجِبْتُمْ؟». از رسولان می‌پرسیم که مردم به شما چه پاسخی دادند؟ آیا پاسخ مثبت دادند و با شما همراهی نمودند؟ در اینجا روشن می‌شود که دو پرسش صورت می‌پذیرد؛ اگر این آیه را ضمیمه کنیم به آیه‌ای که پیش‌تر در سوره قصص آمد. در سوره قصص فرمود: ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ الْمُرْسَلِينَ﴾؛ «ینادیهم» یعنی خدای متعال مردم را فرا می‌خواند و در این فراخوان از آنان می‌پرسد: پاسخ شما به مرسلین چه بود؟ اما در آیه سوره مائده، از رسولان سؤال می‌کند که مردم به شما چه پاسخی دادند؟ از این پرسش که مردم به شما چه گفتند، معلوم می‌شود که خود رسولان نیز در برابر پاسخ مردم مسئولیت دارند؛ و این نکته‌ای بسیار دقیق در قرآن کریم است.

بدین معنا که ابتدا از رسولان می‌پرسند: «ماذا أُجِبْتُمْ؟» مردم چه واکنشی نشان دادند؟ ادامه آیات سوره مائده که دو صفحه پایانی آن به این جریان اختصاص دارد، حاوی جریانی بسیار شگفت‌انگیز است: ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا﴾. سپس در ادامه، خدای متعال از حضرت عیسی علیه السلام سؤال می‌کند. چرا خداوند از عیسی علیه السلام پرسش می‌کند؟ زیرا ایشان پیش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، آخرین رسول از جمع رسولانی است که مسئول و مأمور به زمینه‌سازی برای رسالت رسول خاتم صلی الله علیه و آله بوده‌اند. تمامی رسولان، بخشی از امت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از مؤمنان به ایشان محسوب می‌شوند. ما بارها عرض کرده‌ایم که آن حضرت عیسی‌ای مورد قبول ماست که خود، مسلمان بوده و به رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان رسول خاتم اعتقاد داشته است. تنها کسانی می‌توانند پیروان حقیقی حضرت عیسی علیه السلام باشند که به رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان رسول خاتم معتقد باشند، در غیر این صورت پیرو ایشان نیستند؛ چراکه رسالت عیسی علیه السلام این بود که بشارت دهد: ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾^۳.

۱. سوره مائده: ۹۹.

۲. همان: ۱۰۹.

۳. سوره صف: ۶.

در ادامه این آیات آمده است:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَّ الْهَيْبِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾^۱

از عیسی علیه السلام سؤال می‌کنیم که چرا مردم تو و کسانی که ادعای پیروی از تو را دارند، چنین راهی را پوییدند و به جای خدا، به پرستش دیگران روی آوردند و تو و مادرت را به عنوان الهه برگزیدند؟ ﴿أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ﴾؟ حضرت عیسی علیه السلام در پاسخ عرضه می‌دارد:

﴿قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ * مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ...﴾^۲

من به آنان گفتم خدایی را پرستید که پروردگار من و شماست و من نیز بنده او هستم.

بنابراین، ابتدا از عیسی علیه السلام سؤال می‌شود که مردم چه پاسخی دادند و سپس از خود مردم پرسیده می‌شود که شما چه واکنشی داشتید و چرا چنین کردید؟ آیه سوره قصص به همین بخش دوم اشاره دارد: ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾. این آیات بسیار حائز اهمیت می‌باشند.

پرسشگر: این پرسش مربوط به یک شخص واحد است یا امت‌ها و جمع مردم را در بر می‌گیرد؟

استاد: مربوط به جمع مردم است و از آنان سؤال می‌شود. در روز رستاخیز همگان پاسخگو خواهند بود و هر قومی پاسخ خویش را می‌دهد. قومی که نیک عمل کرده می‌گوید: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾^۳. البته این کلام دیگری است که ما می‌گوییم «امام» پاسخ می‌دهد؛ یعنی امام آنان از جانب ایشان پاسخگو خواهد بود.

مسئولیت رسول این است که آیا حقیقت را به درستی به مردم ابلاغ نموده و وظیفه خویش را به خوبی ادا کرده است؟ رسول عرضه می‌دارد که وظیفه خویش را انجام داده‌ام. آن‌گاه از مردم سؤال می‌شود که ایشان به وظیفه عمل کرد، آیا شما نیز ادای وظیفه نمودید یا خیر؟

داستان از آیه ۶۲ سوره قصص آغاز می‌شود:

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾

کسانی که معبودی غیر از خدا برگزیدند؛ البته منظور از معبود غیرخدا، فرمانروایی است که فرمانش بر فرمان الهی پیشی گرفته است. کسانی که سلاطین جائر را به عنوان فرمانروای خویش پذیرفته و از آنان اطاعت کردند، اینان شرکای خدا هستند. خداوند که می‌فرماید «شرکائی»، مقصود اینانند. تبیین این معنا در جای خود آمده است: ﴿... وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾^۴. قرآن به روشنی تبیین می‌فرماید: ﴿... وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾. اگر از این فرمانروایان تابع شیطان اطاعت کردید، در زمره مشرکین خواهید بود. این شرک، در حقیقت «شرک در طاعت» نامیده می‌شود.

۱. سوره مائده: ۱۱۶.

۲. همان: ۱۱۶ و ۱۱۷.

۳. سوره آل عمران: ۱۹۳.

۴. سوره انعام: ۱۲۱.

﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ * وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ﴾^۱.

به کسانی که از حاکمان شرک و باطل تبعیت کردند، گفته می شود: شما برای تضمین سعادت و خیر خویش از اینان پیروی کردید؛ اکنون از آنان بخواهید که از شما دفاع کنند، اما ﴿فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ﴾. سپس می فرماید:

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾^۲؛

چه پاسخی به مرسلین دادید؟

﴿فَعَمِيَّتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ﴾^۳.

فرهنگ الهی در برابر فرهنگ های ساختگی

پس هم مردم مسئولند و هم رسولان. مسئولیت رسولان این است که از آنان پرسیده می شود: آیا وظیفه خویش را در تبیین حق به درستی انجام دادید؟ خداوند داستان حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان نمونه ای از این پرسش و پاسخ بیان می فرماید:

﴿أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ * مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾.

بنابراین جامعه در قبال فرهنگ نیک و بد و در برابر پذیرش یا عدم پذیرش دعوت رسولان مسئولیت دارد. رسولان به مثابه منادیان فرهنگ نیکو و معارضان فرهنگ ناپسند اجتماعی می باشند. فرهنگ نیز به معنای منظومه پسندها و ناپسندهاست. دو منظومه در جوامع وجود دارد: منظومه الهی که مبلغان آن پیامبرانند، و منظومه ساختگی که مروّجان آن همان «شركائی» هستند که قرآن از آنان یاد می کند. در سوره مبارکه شوری می فرماید:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ...﴾^۴؛

اینان خود را شریک خدا پنداشتند؛ چرا؟ چون برای خویشتن حق فرمانروایی قائل بودند و انتظار اطاعت داشتند. در منطق قرآنی، اینان شرکای خداوند محسوب می شوند.

مسئولیت انبیا در این آیه متبلور است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۵؛

۱. سوره قصص: ۶۳ و ۶۴.

۲. همان: ۶۵.

۳. همان: ۶۶.

۴. سوره شوری: ۲۱.

۵. سوره جمعه: ۲.

مفهوم فرهنگ به عنوان زیرساخت اجتماعی

پرسشگر: استاد، اینکه نقش فرهنگ را برای حاکمیت، نقشی زیربنایی می‌دانید، این اولویت در قبال چه امری است؟ مقصود اولویت مردم در برابر حاکمیت است یا اولویت و اصالت نظام؟

استاد: مقصود اساس و پایه است. بر این پایه، ارکان دیگر بنا می‌شوند. هنگامی که فرهنگ به سوی صلاح رفت و فرمان الهی پذیرفته شد، سبک زندگی بر مبنای این فرهنگ شکل می‌گیرد. به اجمال می‌توان گفت که فرهنگ، «زیرساخت» و سبک زندگی «روینا» است. نظام اسلامی نیز بر همین پایه استوار است؛ زیرساختی به نام فرهنگ دارد و روینایی به نام سبک زندگی که در نظامات اجتماعی همچون نظام اقتصادی، تربیتی، سیاسی و اداری تبلور می‌یابد. این نظامات هستند که سبک زندگی جامعه را ترسیم می‌کنند.

پرسشگر: آیا آرمان‌ها و ارزش‌ها نیز در همان منظومه جای می‌گیرند؟

استاد: به تعبیر شما، «نظام ارزشی»؛ که همان فرهنگ است. باید به درستی تبیین شود که ماهیت فرهنگ چیست؟ زیرا گاه این واژه به گونه‌ای به کار می‌رود که بسیاری معنای دقیق آن را در نمی‌یابند. ما گفتیم فرهنگ یعنی «منظومهٔ پسندها و ناپسندهای اجتماعی». این تعریف را در آغاز مباحث فقه فرهنگ ارائه کردیم که می‌توانید بدان رجوع نمایید. اگر کتاب فقه فرهنگ را در اختیار ندارید، بگویید تا تقدیم شود تا دوستان با مطالعهٔ مباحث جلد اول، بهتر بتوانند با جریان بحث همراه شوند.

پرسشگر: آیا از واژه فرهنگ در آیات قرآن نیز استفاده شده است؟

استاد: خیر، این واژه در آیات نیامده است. ما این اصطلاح را به کار بردیم تا روشن شود آنچه می‌گوییم تنها سخن ما نیست. ممکن است کسی بگوید این تعریفی است که خود ساخته‌اید؛ اما ما تأکید داریم که صاحب نظران دیگر نیز این تعریف را پذیرفته‌اند. علمای اسلامی پیرامون این موضوع سخن گفته‌اند، منتهی نه با این اصطلاحات و قالب‌های مدرن. وظیفهٔ ما این است که حقایق نهفته در علوم اسلامی و سخنان بزرگان را در قالب‌هایی عرضه کنیم که با ادبیات کنونی سازگار باشد تا جامعه دریابد که این مباحث پاسخگوی کدام نیاز و با کدام بخش از روابط اجتماعی در پیوند است.

تقابل با تحریف فرهنگی و رسالت مبلغان

پرسشگر: برخی واژگانی را بر مبنای فرهنگ ایجاد کرده‌اند که حتی بستر دشمنی را فراهم می‌آورد...

استاد: بله، این جفایی است که در تمدن غربی رخ داده و می‌توان از آن به «قلب معنا» یاد کرد؛ یعنی تحریف الفاظ و جعل معانی نوین برای واژگانی که پیش‌تر معانی دیگری داشتند. برای نمونه، حجاب را «قید و بند» می‌نامند، یا خانه را «قفس» تلقی می‌کنند و خانه‌داری را «خدمت‌کاری» می‌خوانند؛ اما اگر بانویی در هواپیما یا رستوران به بیگانگان خدمت‌رسانی کند، آن را صاحب «پرستیژ» و فرهنگ بالا می‌دانند! صرفاً به این دلیل که پوشش خویش را کنار نهاده است. این در حقیقت تحریف الفاظ است.

پرسشگر: این دیدگاه در جامعه کنونی بازدارندگی بسیاری در سبک زندگی ایجاد کرده است؛ چگونه باید این دور را بر هم منطبق سازیم؟

استاد: مستند ما کلام ائمه علیهم السلام است که فرمودند: «عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ»^۱. ما اصول را بیان می‌کنیم و تفریع بر عهده شماست. این هنر شخص مبلغ است که در هر شرایط و محیطی، با زبانی که مردم آن سامان درک می‌کنند، مطلب را عرضه نماید. گاه زبان تعلیمی ما در حوزه، در فضاها یا دیگر نامفهوم است و یا فاقد جاذبه؛ لذا هنر مبلغان و کاربران این است که این مفاهیم والا را در قالبی ارائه دهند که هم برای مردم مفهوم باشد و هم از جاذبه لازم برخوردار گردد. ادامه بحث ان شاء الله در هفته آینده.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

